

اخلاق بدون خدا



تهیه شده توسط برهان

t.me/Borhan_fa

آیا ایمان به خداوند تنها مشوق انسان برای انجام نیکی‌هاست؟

آیا برای نیکوکار بودن، به دین نیاز داریم؟

پاسخ این است: خیر.

در واقع ما برای نیکوکار بودن به اسلام نیاز داریم!

بی‌شک در میان پیروان دیگر ادیان نیز انسان‌های نیکوکار وجود دارند، اما ما در اینجا اصطلاح «نیکوکار» یا «صالح» را برای کسی به کار می‌بریم که به همه پایه‌های اخلاق پایبند است یا حداقل اگر انجامش ندهد، احساس گناه می‌کند.

حال اگر کسی به خود جرئت داده و بگوید: مسلمانان به تمامی اصول اخلاقی پایبند یا حداقل معتقدند و دیگران، همه یا قسمتی از آن را قبول ندارند، در مقابل اکثریت مردمی قرار گرفته که معتقدند اخلاق عرفی یا برای همه واضح است. حتی بسیاری از مسلمانان نیز امروزه چنین اعتقادی دارند. اکثریتی که تصور می‌کنند حتی بی‌خدا نیز می‌تواند اخلاق مدار باشد و برای اثبات ادعای خود، نام چند بازیگر یا ثروتمند خیر را نیز می‌توانند ذکر کنند.

اینجاست که باید پرسید: آیا نیکوکاری‌اش پایه‌ای ثابت داشته یا حرکتی نیکو اما احساسی و برای کسب آرامش یا شهرت است؟

اکثریت معتقد به این دیدگاه، دلایلشان بر پایه‌هایی سست بنا شده، مثلاً می‌گویند: «بی‌شک من برای آگاهی از اینکه قتل عملی نادرست است، به وجود خدا اعتقاد ندارم!» «تجاوز به حدی زشت و نکوهیده است که برای فهم آن نیازی به وجود خدا نیست.» «اگر برای دانستن زشتی قتل و کشتار و تجاوز و شکنجه محتاج به دستور خدایی، بی‌اخلاقی و بی‌وجدانی شما ثابت می‌شود.»

در واقع آنچه بیان شد، نشانگر سطحی بودن فهم آنان از اخلاق است. از دید ایشان اخلاق تنها در دو گزاره خلاصه شده:

۱- قتل مکن.

۲- تجاوز مکن.

در مقیاسی وسیع‌تر، ادعای آنان چنین است: «من به کسی ضرر نمی‌رسانم و این اخلاق من است و برای فهم آن نیز به دین نیازی ندارم!» اما قانون «ضرر» ذاتی است و موضوعی نیست^(۱). بیان ضرر به‌عنوان پایه‌ای اخلاقی فرار از مسئولیت است؛ زیرا ضرر تابع حالات متفاوتی است. آنچه شخص در شرایطی آن را زشت یا ناراحت‌کننده می‌داند، در شرایط یا زمان دیگری می‌تواند آن را زیبا یا سودآور ببیند. تفاوت‌های فرهنگی نیز اینجا بسیار خودنمایی و نقشی پررنگ ایفا می‌نماید، حتی در مورد دو شخص که در زمان و مکانی واحد و با فرهنگی یکسان زندگی می‌کنند نیز می‌تواند متفاوت باشد.

در ضمن حتی اگر بپذیریم اخلاقیات در قانون «ضرر نرساندن به دیگران» خلاصه شده، تفاوت‌های انسانی سبب بروز دیدگاه‌های متفاوتی پیرامون مفهوم ضرر خواهد بود. حتی تعیین میزان و مقدار این ضرر نیز آسان نخواهد بود. کسانی که با این قانون تعامل دارند نیز در بسیاری از مواقع با توجه به عرف جامعه و تربیت خانواده از آن استفاده می‌کنند، این فرهنگ محیطی آنهاست که ضرر یا سود را مشخص و هرآنچه جامعه زشتش بداند را غیراخلاقی تلقی می‌کند.

به‌عنوان مثال: تعامل یک زن و مرد نامحرم در کشورهای سنتی، بی‌شرمی و بی‌حیایی تلقی می‌شود اما همان برخورد در کشورهای غربی معاشرت نامیده می‌شود. ربا در اسلام واضح‌ترین نشانه به بردگی گرفتن مادی دیگران و استفاده از ضعف و ناتوانی مردم برای کسب سود بدون ریسک است اما در بسیاری از کشورها، به‌عنوان معامله‌ای صحیح دانسته

(۱) ذاتی یعنی اینکه به نسبت افراد متفاوت است و هرکس برحسب ذوق، تمایل یا طبع خویش آن را به‌گونه‌ای می‌بیند. اما موضوعی قضیه‌ای فراتر از نظر انسان‌هاست، چه بشر بخواهد و چه نخواهد وجود دارد و قابل تغییر نیست.

می‌شود. در کشورهای سنتی نیمه‌برهنگی عملی بسیار نکوهیده است اما در سرزمین‌های دیگر، حقی مسلم است.

آنچه بیان شد اعتراضاتی بود که در فضای فکری غرب به قانون «اصل آسیب»^(۲) یا همان «تو آزادی مادامی که به دیگران ضرر نرسانی» گرفته می‌شود.

اما اخلاق اسلامی بسیار سرشارتر و دقیق‌تر از آن چیزی است که برخی مسلمانان گمان می‌کنند. اخلاقیاتی که از اساسیات دین است و به نسبت اخلاق لیبرالی جدید، تفاوتی از ثری تا به ثریا دارد. اخلاق اسلامی ترکیبی از ادب و اخلاق است؛ همان گونه که رسول‌الله می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا» (بهترین شما کسی است که اخلاق نیکوتری دارد).^(۳) خداوند سبحان نیز رسول‌الله را اینچنین ستوده: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (تو دارای اخلاقی بس بزرگی)^(۴).

با نگاه به احادیث رسول‌الله ﷺ در باب اخلاق، ادب و نیک‌رفتاری، درمی‌یابیم که آن‌ها گزاره‌هایی نیستند که بتوان در عرف جامعه و تنها با توجه به «قانون ضرر نرساندن به دیگران» یافت. در اینجا به برخی از این سلوکیات به صورت گذرا اشاره می‌کنیم:

۱- توصیه و دستور بسیار به احترام به والدین و توجه به آنان.

۲- واجبات اخلاقی‌ای که در قبال همسایگان متوجه انسان مسلمان است.

۳- تشویق به عیادت مریض.

۴- اهمیت بسیار به توجه به فقرا و ایتام و مستمندان.

(۲) harm principle.

(۳) البخاری ۳۵۵۹.

(۴) القلم ۴.

۵- دستور به همبستگی خانوادگی و توجه به آنان حتی اگر نامهربان باشند.

بی‌شک دستوراتی این‌چنین را در هر دین و فرهنگی خواهیم یافت اما آنچه اسلام را متمایز می‌سازد، این نکته است که این ارزش‌ها در دین اسلام توصیه و تنها حرکتی فرمایشی یا نمایشی نیست، بلکه واجباتی است که باید ادا شود. پایبندی به این دستورات اخلاقی مسلمانان را تبدیل به الگویی اخلاقی نمی‌کند، بلکه تنها نشان از انجام وظیفه‌ای دارد که خدا بر انسان نهاده. واجباتی که قصور و کم‌کاری در انجامش گناه شمرده شده؛ این همان تفاوت اساسی میان دو دیدگاه متفاوت در انجام یک نیکی یکسان است.

واجبات و الزامات به اینجا ختم نمی‌شود، مثلاً:

۶- آیا می‌توان شخصی را اخلاق‌مدار دانست در حالی که قلبش مملو از کینه و حسد است؟

۷- آیا شخصی که اهل غیبت یا دروغ‌گویی است را می‌توان مادامی که به کسی ضرر نمی‌زند، با اخلاق دانست؟

۸- آیا انسانی که به همه‌کس و همه‌چیز سوءظن دارد را می‌توان اخلاق‌مدار نامید؟

۹- آیا کسی که هر آنچه می‌شنود را بازگو می‌کند، با اخلاق است؟

۱۰- آیا کسی که به معاملات ربوی دست می‌زند را می‌توان اخلاق‌مدار خواند؟

جواب همهٔ پرسش‌های بالا قطعاً «نه» خواهد بود. اگر کسی چنین صفاتی داشته باشد و احساس خجالت یا گناه و سعی در اصلاح خویش ننماید را چگونه می‌توان با اخلاق دانست؟ حال کسی که نمی‌داند آنچه گفته شد جزو واجباتش است را می‌توان ملزم بدان دانست؟ هیچ‌بی‌خدا یا بی‌دینی نمی‌تواند این انحرافات اخلاقی را برطرف کرده یا حتی به

برطرف نمودنش تشویق کند. اما چرا؟ زیرا مفهوم اخلاق در نگاه آنان در ضرر نرساندن به دیگران یا همان قتل و تجاوز خلاصه شده است!

درواقع، ده موردی که ذکر کردیم، تنها قطره‌ای از دریای الزامات اخلاقی اسلامی است. اخلاقیاتی که در تعامل با دیگر انسان‌ها انجام می‌شود. اما اخلاق ما در تعامل با خداوند چگونه باید باشد؟ بی‌شک الزاماتی نیز آنجا وجود دارد که بی‌دین یا لیبرال هیچ‌گونه الزامی به آن نخواهند داشت؛ چراکه تعامل با خداوند باید دوطرفه باشد؛ یعنی او بخواهد و ما عمل کنیم و مادامی که دین از زندگی آن‌ها حذف گشته، نه می‌توانند آن دستورات را بفهمند و نه با توجه به سلیقه یا تفکر، به حقی که در قبال خداوند دارند عمل کنند. با قانون «ضرر نرساندن» نیز هیچ ضرری را نمی‌توان به پروردگار عالمیان رساند. از این جهت تنها بعد اخلاقی‌ای که برای اینان در دسترس است، اخلاق‌مداری در تعامل با دیگران است.

شاید اینجا شخصی بپرسد: چه چیزی نکاتی که گفتیم را واجب می‌کند؟ مثلاً چرا واجب است که به پدر و مادر خویش احترام بگذاریم؟ برای پاسخ به این سؤال در گام اول باید «اخلاق ماورائی» یا «فرااخلاق»^(۵) را توضیح دهیم. به زبان دیگر ما در وهله اول باید چگونگی تشخیص آنچه اخلاقی است را از آنچه غیراخلاقی است، بازشناسیم.

می‌توان در تمامی بنیان‌های اخلاقی بشر تشکیک ایجاد کرد. عملی که سبب بیهودگی کامل بشر در رویکردهای اخلاقی می‌گردد. مثلاً دوباره می‌پرسیم: چه چیزی نیکویی به والدین را واجب می‌گرداند؟ بی‌خدا

(۵) اخلاق ماورائی یا meta ethics یا متاخلاق، منتهی از مناهج جستجوی فلسفی در اخلاق است. (به ترتیب: فرااخلاق، اخلاق معیاری، اخلاق تطبیقی). این شاخه طبیعت احکام اخلاقی را با رجوع به معنای پایه‌های اخلاقی توضیح داده و در پی ماهیت خیر و ماهیت اخلاقی بودن یک رفتار است. همچنین به دنبال پاسخ برای پرسش‌های پیش رو است: چه نوع از انواع دلایل، ادعای اخلاقی بودن را تقویت می‌کند؟ ادعاهای اخلاقی بودن چیست؟ آیا ارزش‌هایی که اخلاقی دانسته شده، ادعاهای اخلاقی موضوعی است یا ذاتی یا چیزی دیگر؟

یا بی‌دین هیچ پاسخی برای این پرسش نخواهد داشت. شاهد ما نظریه‌پردازان غربی‌اند که بر هیچ مسئله‌ای اتفاق نظر ندارند، حتی در مسائل کلان و پرسش‌های اساسی بشر، تنش‌ها، بی‌شمار و نظرات متفاوت است.

از اینجاست که می‌توان به راحتی اخلاقیات بی‌خدایی یا بی‌دینی را به چالش کشید و اندیشمندان‌شان می‌دانند که در برهان اخلاقی، مجال اظهار نظر ندارند.

در حالی که برای مؤمنین ورق برگشته و مسلمانان، یهودیان و مسیحیان می‌توانند برنامه‌ای جامع و کامل از مثلث خدا، طبیعت و انسان ارائه دهند. در سایه همین رویکرد گسترده، واجبات اخلاقی بنا، تعریف و معنا می‌شود. اینجاست که با مقایسه رویکرد هر دو گروه مؤمن و بی‌ایمان می‌توان پرسید: کدام دیدگاه انسجام بهتری دارد؟ کدام یک قانع‌کننده‌تر است؟

با نگاهی به اخلاق مسیحیان و یهودیان می‌بینیم که در صد سال گذشته، تغییرات بنیادینی را پشت سر نهاده‌اند. در پنجاه سال گذشته سراسیمگی آن بسیار تند گشته و می‌بینیم که بسیاری از مسیحیان و یهودیان حتی در مسائل جنسی، تابع هیچ‌گونه اخلاق دینی‌ای نبوده و هم‌سو با بی‌دینان حرکت می‌کنند. با گسترش سلطه فرهنگ سرمایه‌داری و لیبرال، حتی در روابط خانوادگی و شخصیشان نیز دچار تزلزل گشته‌اند. اما چه چیزی زمینه‌ساز چنین تغییراتی گشته؟ آیا ایمان به اینکه آنچه روی می‌دهد «پیشرفت و روشنفکری» است؟ یعنی اعتقاد به اینکه اخلاقیات نیز همراه دیگر تغییرات، از سنتی به صنعتی باید تغییر کند؟

پیشرفت و تمدن به چه معناست؟ چرا با پیشرفت تکنولوژی یا برای تبدیل شدن به جهان اول (در مقابل کشورهای جهان سومی) باید آنچه صد سال پیش ننگ و عار می‌دانستیم را عادی یا جایز یا حتی مستحق تقدیر بدانیم؟ این‌ها بخشی از پرسش‌هایی است که جوامع مسیحی و

یهودی توان پاسخ به آن را نداشتند، در نتیجه قربانی فشارهای فرهنگ سلطه‌گر جدید شدند. در مقابل، اسلام، روبه‌روی این فرهنگ غالب سلطه‌طلب بی‌رحم ایستادگی کرد. شاید نتیجهٔ این فشارهاست که امروزه حتی بسیاری از مسلمانان زاده‌های سرزمین‌های اسلامی، اسلام را «عقب‌مانده» یا «دارای قوانین عصر حجری» می‌دانند. ادعایی که تنها در یک صورت صحیح است؛ اینکه فرهنگ بیست سال اخیر غرب را معیار قرار دهیم و با میزان امروزه کشورهای پیشرفتهٔ جهان، سعی در قضاوت ادیان داشته باشیم. با همین قیاس می‌توان ادعا کرد که تمام بشریت در سال ۲۰۰۰ میلادی، در جهل و عقب‌ماندگی اخلاقی بوده‌اند و امروز ما به قلهٔ اخلاقیات و حقوق بشر نائل گشته‌ایم. اینجا قدرت اسلام آشکار می‌شود، جایی که همه به منجلاب فرهنگ غالب و نوین جهان فرورفته‌اند و اسلام، همچنان آرمان‌هایش برقرار و مؤمنینِ بدان، بدان پایبندند. اگر مقیاس دیگران برای پسرفت و عقب‌ماندگی آن است که گفتیم، پس باید به این تحجر و عقب‌ماندگی افتخار کرد.

شاید از جمله اعتراضاتی که امروزه رسانه بر علیه اسلام مطرح می‌کند، اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی باشد که آن را منافی با حقوق بشر و غیراخلاقی می‌دانند. باید دانست آنچه گفته می‌شود نیز در سال‌های گذشته اخلاقی می‌نمود و اعتراضی بر آن نبوده و این فرهنگ جدید غربی است که بسیاری از مسائل را اخلاقی و بسیاری دیگر را غیراخلاقی می‌داند و همچنان در مقابل این پرسش اساسی که چه چیزی اخلاقی و چه چیزی غیر اخلاقی است، سکوت می‌کند!

اینکه چرا رسول الله ﷺ با دختر بچه‌ای نُه‌ساله ازدواج می‌کند؟ آیا این عملی اخلاقی است یا غیراخلاقی؟ زمانی که این داستان را با فرهنگ غالب جامعهٔ امروز می‌سنجیم، عجیب و غیرقابل‌هضم می‌نماید اما چرا هیچ‌کس در قدیم به این حرکت رسول الله خرده نگرفت؟ حتی دشمنان او یا اتباع دیگر ادیان سکوت کرده‌اند؟ اگر آن را از دید مردم صد سال قبل ببینیم، خواهیم دید که ازدواج دختران خردسال در اقصانقاط جهان امری رایج بوده و حتی امروزه نیز حتی در بسیاری از کشورهای پیشرفتهٔ

جهان، سن ازدواج یا رابطه جنسی چهارده سال است. آنچه تا ده سال پیش مسلمانان را به آن متهم می کردند، علاقه به کودک همسری یا پدوفیلی، امروزه گرایش جنسی مقبولی شناخته می شود و این بزرگ ترین نشانه و برهان برای مسلمانان در التزام به دینشان و عدم همراهی با فرهنگ متغیر غالب باید باشد.

در پایان، باید دانست دین اسلام، بسته ای کامل و جامع از اصول اخلاقی ای با خود دارد که مانندش را هیچ جا نمی توان یافت. هر مسلمانی می تواند از ثمره درخت دین داری چشیده و در سایه سار آن زندگی کند. دینی که غیرمسلمان عاقل بدان غبطه می خورد و مسلمان کوشا، از آن لذت می برد. مسلمان غافل نیز اگر به خود آید، به خدا می رسد. آن کس که بپذیرد، خیر دنیا و آخرتش را برای خود پسندیده و هر آن کس که روی گرداند، با صراحت و بدون تعارف به او خواهیم گفت: «لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لَیْ دِینَ» (پس اینک دین (شُرک و جهل) شما برای شما باشد و دین (توحید و خداپرستی) من هم برای من).^(۶)

(۶) کافرون ۶.